روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir
چهارشنبه • ۸ بهمن ۱۳۹۹ • ۱۳ جمادی‌الثانی ۱۴۴۲ • ۲۷ ژانویه ۲۰۲۱
سال هجدهم • شماره ۳۹۲۶ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۷ • اذان مغرب ۱۷:۴۶
اذان صبح فردا ۵:۴۱ • طلوع آفتاب ۷:۰۷

fardashargh@gmail.com
روزنامه فردا

نور نوشت

منع تردد شبانه سبب شده است که ساعت پیک ترافیک در کلان‌شهرها به‌ویژه شهر تهران تغییر کند. عکس: مصطفی رودکی، میزان

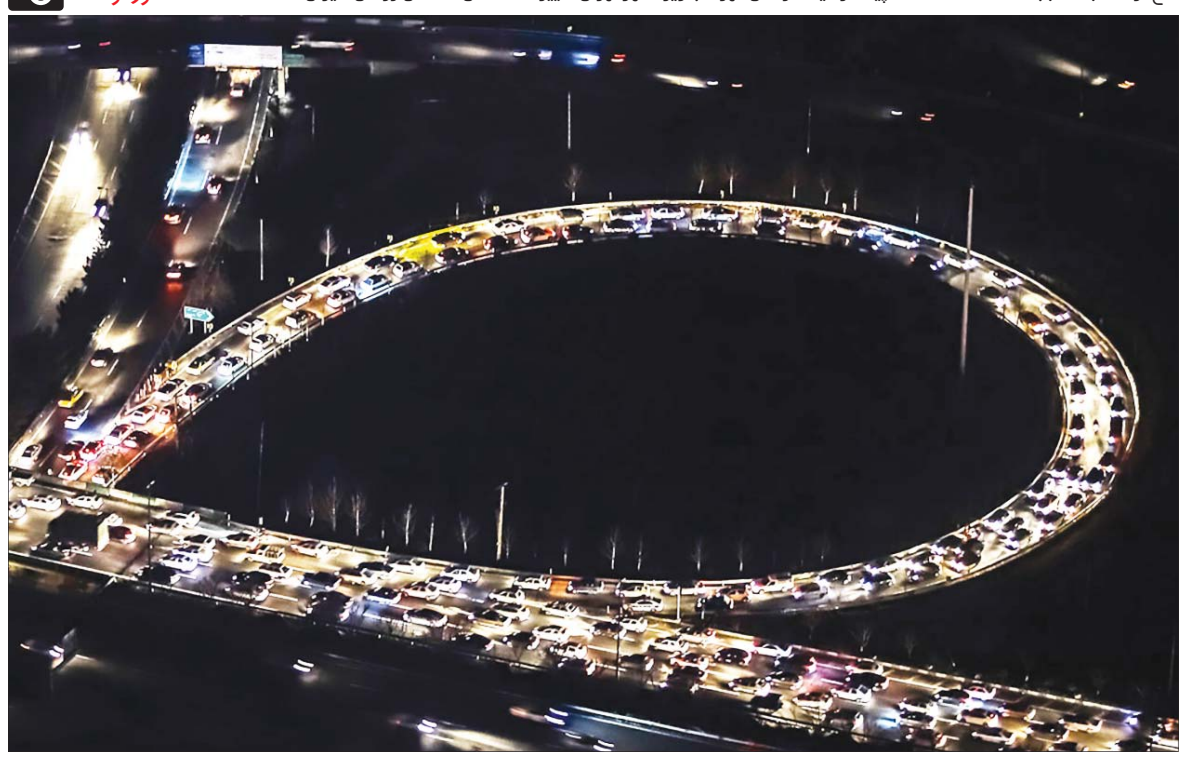

یاد

عباس صفاری، شاعر ایرانی، در پی ابتلا به کرونا درگذشت

شاعری ناتمام

مزدک پنجه‌ای

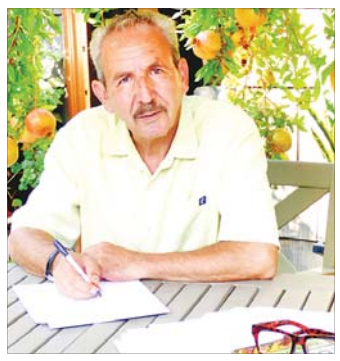

عباس صفاری را با مجموعه شعر دوربین قدیمی‌اش شناختم. بعدها مراوداتم با او از طریق نامه شکل گرفت. کمی که گذشت یک بار در نامه برایش نوشتم بهتر نیست به جای نامه‌نگاری سنتی و این انتظار طولانی برای دریافتش، از ایمیل استفاده کنیم. مهربانانه برایم نوشت که نامه به دستخط نویسنده، نشان‌دهنده شخصیت و هویت راقم آن است. بعدها دستخط آدم‌ها به لحاظ تاریخی خاصه پس از مرگشان ارزشمند می‌شود. تجربه زندگی در آمریکا و آشنایی صفاری با ادبیات جهان سبب شده بود تا به دور از هیجانات رایج و موج‌سواری‌های مرسوم، شعرش را بسراید. «دوربین قدیمی» اگرچه نخستین کتابش نبود اما به‌واسطه اینکه مورد توجه داوران جایزه کارنامه قرار گرفته بود، سهم بسزایی در تعرفه و مطرح‌شدن او بین مخاطبان داشت. شعرهای صفاری بوی زندگی، عشق و اسطوره، حسرت و دلتنگی می‌داد. او توجه ویژه‌ای به شعرهای کانکریت (دیداری) نیز داشت و این مسئله را در همان مجموعه شعر «دوربین قدیمی» می‌توان سراغ گرفت. شعر او اگرچه به لحاظ ساختار زبانی و فرمی سهل و ممتنع بود اما به‌مراتب با سایر شاعران ساده‌سرا توفیر بسیار داشت. در واقع آنچه او را از سایرین متمایز می‌کرد جهان‌بینی و نگاه متفاوتش به مقوله انسان و مسئله اسطوره بود. می‌گویند انسان زمانی به اسطوره پناه می‌برد که دلتنگ باشد. صفاری از معدود شاعران مهاجر به شمار می‌رود که جلای وطن موجب فاصله‌اش با مخاطبان داخل کشور نشد. او بسیار جدی، پُرتلاش و حرفه‌ای بود. این را من نمی‌گویم بلکه کتاب‌های منتشرشده‌اش و بازخوردشان در رسانه‌ها می‌گوید. خبر رسیده که او در ۶۹سالگی بر اثر کرونا در کالیفرنیا ترک دنیا کرده است. حالا این ما هستیم که در فقدانش مویه خواهیم کرد.

حق‌بان

نگاهی به دستورالعمل اتقان آرای قضائی

ابراهیم ایوبی
وکیل دادگستری

سرانجام کشمکش خواهان و خوانده یا شاکی و متهم در دادگستری، دست‌یافتن به برگه‌ای به نام رأی است. البته صدور رأی در مراجع قضائی، آغاز مسیر دیگری برای تجدیدنظر و در نهایت پس از قطعی‌شدن هم اجرای حکم است. متأسفانه با وجود تأکید قوانین مختلف مبنی بر متقن یا استواربودن آرای صادرشده، کم نیست دادنامه‌هایی که فاقد استدلال بوده و به‌دلیل نگارش مبهم و گاهی وجود مطالبی متعارض، برای اصحاب دعوا قابل فهم نیست. اهمیت موضوع تا حدی است که اصل ۱۶۶ قانون اساسی بیان می‌دارد احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است.

روزنامه رسمی در دوم بهمن‌ماه «دستورالعمل ارزیابی اتقان آرای قضائی» مصوب ۱۳۹۹/۱۰/۲۲ رئیس قوه قضائیه را منتشر کرد. متن در ۲۹ ماده و شش فصل به تعاریف، شاخص‌های رأی متقن، تشکیلات ارزیابی آرا و فرایند ارزیابی می‌پردازد. باید دانست در گذشته نیز کوشش‌هایی در جهت صدور آرای متقن صورت گرفته است که از جمله می‌توان به «آیین‌نامه اجرائی نحوه نظارت دیوان عالی کشور بر اجرای صحیح قوانین در محاکم» مصوب ۱۳۸۹/۴/۳۰ رئیس پیشین دستگاه قضا اشاره کرد. نکته‌ای که در دستورالعمل اخیر وجود دارد، ایجاد نهادهای ملی و استانی و سازوکاری نظامند با پیش‌بینی تشویق و تنبیه برای قضات همه مراجع قضائی از شورای حل اختلاف تا دیوان عالی کشور است.

بر این اساس هیئت مرکزی اتقان آرا به‌عنوان بالاترین مقام تصمیم‌گیرنده و اجرائی ارزیابی آرا است و در دیوان عالی‌کشور با این ترکیب تشکیل می‌شود: معاون نظارت دیوان عالی‌کشور (دبیر هیئت مرکزی)، معاون نظارت بر دادسراهای دادستان کل کشور، نماینده دادگاه عالی انتظامی قضات، معاون نظارت و ارزشیابی دادسرای انتظامی قضات، نماینده معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی و دو نفر از قضات صاحب‌نظر دیوان عالی کشور به انتخاب رئیس قوه قضائیه. از جمله وظایف هیئت مرکزی: سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی درباره اتقان آرا، تعیین ضرایب امتیازدهی به شاخص‌ها، نظارت بر عملکرد هیئت‌های استانی، تعیین شاخص‌ها برای پرداخت حق‌الزحمه هریک از ارزیابان و تأیید گزارش سالانه است. همچنین هیئت استانی اتقان آرا در دادگستری کل هر استان با این ترکیب تشکیل می‌شود: معاون ارزشیابی دادگستری استان، رئیس کل دادگاه‌های شهرستان مرکز استان، دادستان مرکز استان یا یکی از معاونان وی، معاون منابع انسانی دادگستری استان و سه نفر از قضات دادگاه تجدیدنظر استان به انتخاب رئیس کل دادگستری استان. این هیئت وظیفه ارزیابی را در سطح استان بر عهده دارد.

دستورالعمل مهم‌ترین شاخص‌های رأی متقن را متکی‌بودن رأی بر تبیین مبانی استنباط، تحلیل یافته‌ها، ذکر مواد قانونی و مقررات و در صورت خلأ استناد به منابع معتبر اسلامی و اصول حقوقی، قدرت اقناع‌کنندگی رأی، شفافیت، داشتن نثر روان و قابل فهم برای مخاطب و رعایت اصول نگارش فارسی می‌داند. برای مثال در زمینه روان‌بودن، بیان بخشی از متن دادنامه یکی از شعب کیفری ۲ تهران بی‌مناسبت نیست: «لهذا مجموع براهین منعکس نگارنده را در احراز عنصر معنوی قضیه تفوق نداده و مآلا موضوع را با رخنه در ارکان و اساطین جعل و تبعا استفاده از سند مجعول روبه‌رو کرده است، لذا دست‌نیافتن به شاکله جرم... منع تعقیب متهم را خبر می‌دهد». هرچند قاضی تلاش کرده است خلاقانه انشای رأی کند، اما استفاده از کلماتی مهجور مانند «اساطین» اصحاب دعوی را ناگزیر به مراجعه به فرهنگ لغت می‌کند!

از ابتکارات دستورالعمل پیش‌بینی نرم‌افزاری به نام «تناد» (کوتاه‌شده عبارت تحلیل و نقد آرای محاکم دادگستری) است که هر ماه یک رأی از آرای هر قاضی به‌صورت اتفاقی انتخاب و توسط هیئت استانی به‌صورت سالانه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. پس از بررسی چنانچه نمره قاضی بر اساس معیارها بین ۱۶ تا ۱۸ (خیلی خوب) یا ۱۸ تا ۲۰ (عالی) باشد، پاداش نقدی تعلق و توسط رئیس قوه قضائیه یا معاون‌اول، «تقدیرنامه اتقان آرا» اعطا می‌شود. همچنین قضاتی که در دو دوره متوالی یا سه دوره متناوب در بازه زمانی پنج‌ساله میانگین کمتر از ۱۲ اخذ کنند، برای گذراندن دوره‌های آموزشی مورد توصیه هیئت، به معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی قوه قضائیه معرفی می‌شوند و در صورت عدم موفقیت به دادسرای انتظامی قضات یا کمیسیون نقل و انتقال قضات معرفی خواهند شد. تلاش برای مستدل و استوارکردن آرا پسندیده است، اما استفاده از روش‌هایی ساده مانند اعطای تقدیرنامه در شأن قضات نیست، همچنین معرفی‌کردن به دادسرای انتظامی قضات جز در موارد مشخص‌شده در «قانون نظارت بر رفتار قضات»، خلاف موازین و استقلال قاضی است.

هفته‌نوشت

چالش نمایندگی کردن مردم

الهام فخاری
عضو شورای شهر تهران

همیشه با پرسشی چالش‌انگیز گفت‌وگو سر می‌گرفت. گاهی از گزارش آب‌وهوا، گاهی از حال‌وروز خودمان سرنخی گرفته می‌شد و چالش آموزشی برای پیشبرد سرفصل پدید می‌آمد. آن نشست‌های آموزشی، بازخورد و روش کار استادمان کلیشه فراگیر و خسته‌کننده نبود، کسی نمی‌توانست از در نشست بودن بگریزد. درگیر چالش آموزشی می‌شدی. یکی از سرفصل‌های آموزشی که در رشته ما هم بنیادی است سنجش بود که هم در دوره کارشناسی ارشد و هم کارآزمایی (دکترای تخصصی) با استاد دانش‌پژوه‌مان می‌آموختیم. سنجش دربردارنده شناخت دانش‌پژوهانه (علمی) سازه، داده‌بخشان (جامعه)، داده‌بخش‌گزینی (ازجمله نمونه‌گیری) و داده‌گیری است. در روند آن نشست آموزشی سنجشی که درباره نمونه و نمونه‌گیری گفت‌وگو می‌کردیم، استاد بارها پرسید که نمونه باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد. خیلی چیزها گفته شد ولی نه‌تنها آنها که با روش پژوهش و سنجش سروکار دارند بلکه همه در زندگی روزمره هم می‌دانند و می‌گویند که به یک معنا مشت باید نمونه خروار باشد. در کسب‌وکارها و خرید و فروش برای بررسی کالایی مشتی، پیاله‌ای، تکه‌ای، بسته‌ای از آن را که تصادفی (یک‌بختانه) برمی‌داشتند، گویای واقعیت و چگونگی (کیفیت) کل آن فرض می‌کردند. می‌گفتند «مشت نمونه خروار است». بنیان این گزاره البته قابل تعمیم‌بودن و خاستگاهش دانش‌های پایه (علوم پایه) است. چرا یک نمونه را واگوی کل می‌دانستند؟ چون روند نمونه‌گیری را دقیق، روا و درست می‌پنداشتند و برایشان قابل اعتماد بود. چرا استادمان بر پرسش درباره ویژگی نمونه پافشاری می‌کرد؟ چون نمونه باید «نماینده» (معرف/بیانگر) کل/جامعه باشد. اگر نباشد مگر چه می‌شود؟ خیلی از افسوس‌های ما و بسیاری از هدررفت‌ها و بخشی از خطاهای برآوردها درست به همین مسئله بازمی‌گردد؛ به اینکه نمونه‌تان «نماینده» جامعه نباشد و جامعه خویش را نمایندگی نکند. هنگامی که می‌بینم چگونه آدم‌ها و گروه‌ها به گمان خود سر دیگران کلاه می‌گذارند و نمونه کار یا کالا یا خدمتی که نشان می‌دهند با واقعیت یا کل یا خروار به‌کلی متفاوت است، به یاد سنجش‌شناسی می‌افتم. همیشه سوگیری یا خطاها از سر پنهان‌کاری یا بدخواهانه نیست، چه بسیار از روی نیک‌خواهی دچار روندهایی می‌شویم که مسئله‌ساز هستند. گزارش‌های هفتگی‌ام را بازخوانی می‌کنم: برجسته‌ترین ویژگی سنجش، «دقت» است. هر کس و هر چه که از این دقت بکاهد و به گمان خود آن را بگمارد که نیست یا آن را بپرورد که نماینده جامعه نیست، به سلامت جامعه و درستی کارها آسیب زده است. نمونه باید نماینده (معرف) جامعه باشد و اگر نباشد رودرروی جامعه می‌ایستد، یا از آن رانده می‌شود یا دردی را چاره نخواهد کرد. در کار نمونه‌گزینی دقت ویژگی بنیادی است که اگر دچار خودگزینی و سوگیری شد به اصل گزینش نمونه آسیب می‌زند و خطای نمونه‌گیری را پدید می‌آورد. سوگیری در نمونه‌گیری آن‌هم در جاها و کارهایی که به همگان ربط دارد، درستی و راستی کارها را خراب می‌کند، کم‌فروشی و بدفروشی را رواج می‌دهد و باورها را درهم می‌ریزد و بیزاری پدید می‌آورد. به حال‌وروز خودمان بنگریم و بپرسیم ما را چه شده است. در همان نشست آموزشی سنجش‌شناسی سخن از معنای دیگری از «نمونه» به میان آمد؛ نمونه به واگوی برگزیده، برتر، سرآمد. اگر با این تعبیر از نمونه به برگزیدگان بپردازیم باید پرسید برگزیدگی‌شان با چه ملاک و معیار بوده است؟ آیا برخورداری از ویژگی‌هایی باید تا از پس کاری برآیند؟ اگر چنین هم برداشت کنیم نمونه می‌تواند نماینده باشد ولی اگر معیار گزینش آن روشن باشد و بدانیم این معیارها چه ربطی به بهبود زندگی همگان و جمهور مردم دارد. در زندگی روزمره تا کنش سیاسی یا اجتماعی سنجش‌شناسی قلب تپنده‌ای در زندگی من شده است. در کارهایم همیشه از خود می‌پرسم آیا من نمونه‌ای نماینده (معرف) جامعه خود هستم؟ برای انجام وظیفه‌هایم در برابر این جامعه و جمهور چه ویژگی‌هایی را باید در خود بسامان کنم تا فاصله‌ای میان من و مردمم کمتر باشد، چگونه می‌توانم از سایه خودخواسته‌هایم بر نیاز و خواست همگانی بکاهم. نماینده باید نمونه‌ای نماینده جامعه باشد، چون به رأی جمهور مردم برای پیشبرد کار مردم گزینش می‌شود و معرف/ نماینده‌بودن به حکم کاغذی نیست، به راه و روش است. دقت در نمونه‌گزینی هم باید در معنای روایی، درستی و پایایی نمود یابد، چنان‌که نمونه نماینده‌ای روا و درست از جامعه باشد، درست بازنمایی‌کننده جامعه خویش باشد و از انتخاب تا پس از دوره از همان مردم باشد و بماند. اگر نماینده نمونه به معنای برگزیده برتر هم می‌بود پیش از همه باید در برابر این همه رنج، دشواری و تنهایی مردمانش فروتن، شکیبا، درستکار و راست‌گو باشد. بر پایه قانون اساسی منتخبان مردم در بخش‌های انتخابی، نمونه‌ای نماینده (معرف) جمهور مردم باید باشند. دقت به معنای سخت و تنگ‌کردن روندها نیست، دقت واگوی همخوانی هرچه بیشتر گزیده‌ها با واقعیت‌ها یا با کل یکپارچه است. درنگ کنیم و بازاندیشی کنیم شاید جایی از کار نیاز به اصلاح و بهبود دارد.

زیر گنبد کبود

کال سرخ در تسخیر رندها

زهرا مشتاق

رندها کال سرخ را خواهند خورد و دیگر چیزی از کسی باقی نخواهد ماند. این آن چیزی است که وقتی کال سرخ را دیدم، در ذهنم ماند. چوب‌های سقف همه خانه‌ها یکی در میان ریخته و آویزان است؛ اما همین چوب‌های پوسیده هم که پرت شود، می‌تواند کسی را حتی بکشد؛ به‌ویژه بچه‌ها را. شهربانو دست‌های بلندش را دراز می‌کند و تکه‌ای بزرگ از چوب را می‌کند و داخل ظرف استانبولی می‌اندازد و صاف می‌دهد دست من. نگاه می‌کنم. هنوز نمی‌فهمم داستان چیست. روی زمین نشسته‌ام. دستم را فرو می‌کنم میان خاک‌ها و ناگهان... .

لشکری از رندها به دستم حمله می‌کنند. اولش فکر می‌کنم کِرم هستند. کرم‌های سفید و چاق و درشت. درست مثل وقتی که یک تکه گوشت بیرون‌مانده از یخچال تبدیل به کرم می‌شود؛ ولی بعد می‌بینم شکلش فرق دارد. مثل مورچه‌های سیاه بالدار. چندین برابر درشت‌تر و سفید به رنگ شیر. به دستم حمله کرده‌اند. گاز می‌گیرند و وارد لباسم می‌شوند. خودم را می‌تکانم. بی‌فایده است. کال‌سرخی‌ها، نه آنکه به رندها عادت کرده باشند، چاره‌ای ندارند. سال‌هاست که در محاصره رندها قرار گرفته‌اند. آنها همه جا هستند. تن بچه‌ها را می‌خورند و روی زمین و سقف آزادانه و پرسروصدا زندگی می‌کنند. موسیقی زندگی کال‌سرخی‌ها، صدای جویدن بی‌وقفه چوب‌های سقف است. دست‌شان خالی است؛ یعنی دست‌شان آن‌قدر پر نیست که سقف خانه‌ها را بردارند جایش تیرآهن بگذارند. دامدار هستند. نه دامدار پولدار. هر خانواده پنج، شش گوسفند دارد، والسلام. برای امور روزمره خودشان. کال سرخ روستایی است با ۲۰ خانوار. از توابع شهرستان سربیشه که می‌شود خراسان جنوبی. یک مدرسه کوچک یک‌کلاسه کانکسی دارد که دخترها و پسرها از کلاس اول تا ششم همان جا درس می‌خوانند و یک مسجد بزرگ. تمام کال سرخ را می‌شود ۱۰دقیقه‌ای دید و تمام کرد؛ اما کال سرخ فقط خانه‌های گلی‌اش نیست که قصه دارد. روزگار مردمش است که گره در رنج کرده‌اند و دستی نیست که توان گشودن این گره کور را داشته باشد. شهربانو جوان است. دست‌های درشت و پرقدرتی دارد. بچه‌هایش را طبیعی به دنیا آورده و همسر علی آقاست و هیچ وقت حتی به ذهنش نرسیده که می‌تواند انحراف چشمش را عمل کند و زن زیباتری شود. او هنوز ۳۰ سال هم ندارد که می‌گوید از من که گذشت، برای بچه‌هایم کاری کنید و دستش را فرو می‌کند میان سقف چوبی خانه گلی‌شان و یک مشت رند می‌ریزد داخل ظرف استانبولی و صدایش را بلند می‌کند که چه کسی حاضر است بچه‌هایش میان اینها بزرگ شوند و تن بچه‌هایش را لخت می‌کند که جای گاز و نیش رندها را نشانم دهد. تمام روستا خودش را جا کرده در اتاق کوچک شهربانو. شهربانو که حرف می‌زند، دست‌ها بی‌اختیار از روی لباس حرکت می‌کند به روی زخم‌هایی که همه دارند. شهربانو حنجره‌شان است. می‌گوید می‌گویند آهن کیلویی ۳۰ هزار تومان است. از کجا بیاوریم سقف را آهن کنیم. کدام‌مان داریم؟ و رو می‌کند به کال‌سرخی‌ها. بگویید. کدام‌تان دارید. نفت زدیم، گازوئیل زدیم؛ بلکه بمیرند رندها، نمردند، بیشتر شدند. زور زدیم، پول جور کردیم سقف را مشمع کردیم. سر هفته نشده پلاستیک را جویدند و خوردند و خرده‌هایش را ریختند وسط خانه و زندگی ما. چه کسی این‌طور زندگی می‌کند. چه دل خوشی داریم ما. نه توالتی، نه حمامی. سربیشه که می‌روم خانه خواهرم حسرت می‌خورم از دیدن خانه‌اش. مگر مثل ما توالت می‌روند؟ مگر مثل ما حمام می‌کنند؟ آب گرم دارند. دست‌شان یخ نمی‌زند. حمام خانه‌شان می‌روم، دلم نمی‌خواهد بیرون بیایم. سرم را بالا می‌گیرم و به آب دوش که با فشار روی سرم می‌ریزد، نگاه می‌کنم و می‌گویم خدایا شکرت. می‌شود یک روزی ما کال‌سرخی‌ها هم حمام و توالت داشته باشیم؟ می‌دانی ما چطوری حمام می‌کنیم؟ الان نشانت می‌دهم. و بچه‌اش را می‌کشاند داخل یک مربع کوچک که درست ته اتاق کوچک است. کتری آب جوش را از روی چراغ نفتی برمی‌دارد و می‌ریزد داخل یک سطل زردرنگ که تا نصفه‌اش آب سرد دارد. می‌گوید آب را از چشمه می‌آوریم. دور است. باید خیلی پیاده برویم که به آب برسیم. آب را میزان می‌کند و لباس‌های بچه‌اش را درمی‌آورد. مف سبزرنگ بچه را می‌گیرد و نشانم می‌دهد. می‌بینی، از بس همیشه سرماخورده است و کاسه آب را می‌ریزد روی بچه‌اش و چند کاسه دیگر تا بچه حسابی خیس شود. سر و تن بچه را با شامپو کف‌آلود می‌کند و با دست‌های پرزورش تر و فرز بچه را رو به راه می‌کند. می‌گوید تازه می‌جنبم، این‌قدر سرما می‌خورد، وای به اینکه کُند باشم. بچه می‌خندد. خانه را بوی شامپوی صحت برداشته. باید بروم توالت. به حسن و چند بچه مدرسه‌ای دیگر که تازه امتحان داده‌اند، می‌گویم کجا بروم دستشویی؟ حسن آن پشت‌ها را نشان می‌دهد. می‌گویم می‌شود من را ببری؟ همان جایی که خودت می‌روی. دخترها می‌خندند و حسن چابک و تند از تپه‌های خاکی بالا می‌رود. نفسم می‌گیرد. دو، سه دقیقه بعد بالای تپه‌ام و کمی بعدتر در دامنه کوه. کال‌سرخی‌ها همان جا خودشان را راحت می‌کنند و بعد رویش خاک می‌پاشند یا همان‌طور ولش می‌کنند می‌روند سراغ کارشان. حالا بعد ببینید چه می‌شود. کال‌سرخی‌ها می‌گویند رندها حاصل ترکیب خاک پر از مدفوع و آلوده هستند که صاف می‌ریزد وسط خانه و زندگی‌شان و چه بسیار شده که سر ظهر وقتی سفره پهن می‌کنند تا نان تریدشده در شیر یا ماست نعناع پونه‌زده بخورند، چند رند می‌افتد وسط نان تریدشده و غذای شاهانه‌شان را خراب می‌کند. چه می‌شود گفت، چه می‌شود کرد. اگر هر کال سرخی فقط هفت میلیون تومان پول داشت، می‌توانست برای خانه‌اش گاز لوله‌کشی بیاورد. ۲۰ خانوار، هر خانواده هفت میلیون؛ یعنی با ۱۴۰ میلیون تومان کل روستا گرم می‌شد و خدا بزرگ بود. شاید می‌شد حمام و توالتی هم بسازند و کال سرخ حسابی رو به راه شود و مردم به یک توالت واقعی بروند و یک حمام گرم واقعی را هم تجربه کنند و حتی حسین و نسا هم که تازه عروسی کرده‌اند، خوشحال شوند. حسین ۲۹ساله سال‌های زیادی دوره چرخیده میان خانه‌ها و گله کرده از پدر و مادرش که چرا دامادش نمی‌کنند و اهالی روستا گفته‌اند خب تو مریضی کسی زنت نمی‌شود و حسین نمی‌دانسته سندرم داون یعنی چه و چرا به خاطر مریضی‌اش نباید عروسی کند و اصلا او که حالش خوب است. بلد است گوسفندها را ببرد چرا. شیر بدوشد. حالا دندان ندارد که نداشته باشد. جوان که هست. بابایش اسماعیل آقا گفته ۲۹ ساله است. دست آخر کال‌سرخی‌ها عقل‌شان را جمع می‌کنند روی هم و نسا را خواستگاری می‌کنند برای حسین. نسا چهل‌وچند سالی دارد و هرگز شوهر نکرده. قرار می‌شود جوانی و پیری هم باشند و عصای دست یکدیگر. حسین را می‌برند سلمانی و حمام داخل اتاق که وصفش رفت و یک کت‌وشلوار طوسی قشنگ را می‌پوشد و می‌نشیند کنار نسا که چشم‌هایش را سورمه کشیده‌اند و چادر سفید سرش انداخته‌اند و عروس به شوهر جوانش بله می‌گوید و می‌روند حجله بخت و کسی چه می‌داند، شاید روزی حسین هم پدر بچه‌ای شد و اسمش را گذاشت دیانا. چون حسین فکر می‌کند دیانا قشنگ‌ترین اسم دنیاست و بعد تندی با دهانی که فقط دو دندان دارد، می‌خندد و صورتش در غبار خورشید رو به غروب سرخ می‌شود.

اتفاق

توقیف «قاتل و وحشی»

جلسه «شورای پروانه نمایش» تا ساعت ۱۲ نیمه‌شب ادامه داشت اما سرانجام پروانه نمایش فیلم سینمایی «قاتل و وحشی» ساخته حمید نعمت‌الله به خاطر موهای تراشیده لیلا حاتمی صادر نشد. به این ترتیب بسیاری از خبرنگاران معتقدند این به منزله «توقیف» فیلم است. اما دبیر جشنواره فیلم فجر در پاسخ به ایسنا درباره اینکه آیا امکان نمایش فیلم «قاتل و وحشی» در جشنواره وجود دارد یا خیر؟ گفت: اگر پروانه نمایش آن صادر شود ممکن است، چون شرط ما رعایت قانون است و من با احترام به همه فیلم‌ها و همه فیلم‌سازان عزیز کشورم، آن چیزی که بیش از هر چیز برایم اهمیت دارد رعایت قانون است. اگر قانون این اجازه را بدهد که فیلم در جشنواره نمایش داده شود، حتما با کمال میل و افتخار آن را در بخش خارج از مسابقه به نمایش خواهیم گذاشت، ولی مسئله این فیلم در حوزه اختیار من نیست، چراکه مسئولیت آن بر عهده دوستانی دیگر است و من نمی‌توانم مداخله کنم. همچنین درحال‌حاضر اطلاعی ندارم که آیا قرار است اتفاق جدیدی (در شورای پروانه نمایش) برای آن بیفتد یا خیر. بسیاری معتقدند این توقیف در آخرین سال دولت حسن روحانی اتفاقی غیرقابل‌دفاع است.

خبر

کرونا ۲۵۵ میلیون شغل تمام‌وقت را از بین برد

یورونیوز: سازمان بین‌المللی کار اعلام کرد محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی دولت‌ها برای مبارزه با شیوع ویروس کرونا موجب ازمیان‌رفتن ۸.۸ درصد از ساعت‌های کار در سراسر جهان شده که معادل ۲۵۵ میلیون شغل تمام‌وقت است. تازه‌ترین گزارش سازمان بین‌المللی کار (ILO) که به بررسی تأثیر همه‌گیری بیماری کووید ۱۹ بر بازار جهانی کار اختصاص دارد، نشان می‌دهد که تبعات شیوع این بیماری بر اشتغال، چهار برابر سنگین‌تر از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ بوده و جدی‌ترین بحران بازار کار پس از رکود بزرگ ۱۹۲۹ به شمار می‌رود. در همین رابطه، گای رایدر، مدیر سازمان بین‌المللی کار گفت که جبران خسارت واردشده به بازار جهانی کار نیازمند تزریق کمک سه‌هزارو ۷۰۰ میلیارد دلاری توسط دولت‌هاست. او این رقم را معادل ۴.۴ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان ارزیابی کرد. رایدر خاطرنشان کرد مطابق اطلاعات کسب‌شده از سوی سازمان بین‌المللی کار، زنان و جوانان بیشترین آسیب را از محل بی‌کاری ناشی از شیوع ویروس کرونا متحمل شده‌اند و در صورت بی‌توجهی دولت‌ها به تبعات شیوع این بیماری در بازار کار، نگرانی از به‌وجودآمدن «یک نسل ازدست‌رفته» که در میان‌مدت فرصت پیداکردن شغل را پیدا نخواهند کرد، کاملا جدی است. البته گزارش سازمان بین‌المللی کار درعین‌حال از رونق نسبی بازار کار مشاغل مرتبط با خدمات مالی، بیمه و ارتباطات در سه‌ماهه دوم و سوم سال ۲۰۲۰ حکایت دارد.